

تأثیر خیزش‌های عربی خاورمیانه بر الگوی روابط ایران و ترکیه (۲۰۱۷-۲۰۱۱)

سید امیر نیاکوئی*

ویدا حاجی**

چکیده

جنبش‌های موسوم به بهار عربی تأثیرات قابل توجهی بر روابط کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته و سیال‌تر شدن ائتلاف‌ها و الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه را موجب شده است. روابط ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت تاثیرگذار و پراهمیت در منطقه خاورمیانه نیز از تحولات اخیر متأثر بوده است. این دو کشور علاوه بر داشتن منابع سخت‌افزاری قدرت، دارای قدرت نرم قابل توجهی بوده و داعیه‌دار رهبری و داشتن جایگاه الگویی در منطقه هستند. الگوی روابط ایران و ترکیه پس از خیزش‌های عربی موضوعی پیچیده، چندلایه و سیال است که از عوامل مختلفی متأثر بوده و در دوره‌های مختلف نمودهای متفاوتی داشته است. این پژوهش به دنبال آن است تا با مطالعه عوامل مختلف موثر بر روابط دو کشور پس از خیزش‌های عربی به این پرسش پاسخ دهد که خیزش‌های عربی چه تأثیری بر الگوی روابط ایران و ترکیه داشته

* دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. (نویسنده مسئول: niakoe@gmail.com).
** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و پنجم، صص ۱۱۹ - ۹۱.

است؟ برای پاسخ به پرسش فوق از روش تحلیلی توصیفی استفاده شده و روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در ابتدا خیزش‌های عربی زمینه گسترش رقابت ایران و ترکیه برای الهام‌بخشی در منطقه و نفوذ ژئوپلیتیکی در عراق و سوریه را ایجاد نمود و با تقویت گفتمان فرقه‌گرایی مذهبی بر روابط دو کشور تأثیرات سوئی نهاد، با این حال روندهای سیال تحولات و ائتلاف‌ها در منطقه به ویژه شکاف ترکیه و آمریکا در بحران سوریه و نقش آفرینی فعال روسیه که موازنه قوا در منطقه را تغییر داد، در کنار منافع مشترک امنیتی و اقتصادی میان ایران و ترکیه، زمینه بازیابی روابط دو کشور را فراهم آورده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، ترکیه، بهار عربی، خاورمیانه، واقع‌گرایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط ایران

۹۲

تأثیر خیزش‌های
عربی خاورمیانه بر الگوی
روابط ایران و ترکیه
(۲۰۱۷-۲۰۱۱)

خیزش‌های عربی در خاورمیانه تأثیرات قابل توجهی بر روابط کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته و سیال‌تر شدن ائتلاف‌ها و الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه را موجب شده است. این تحولات از یک سو زمینه گسترش تنش در روابط آمریکا و روسیه، ایران و عربستان و ایران و ترکیه را فراهم آورد و از طرف دیگر گسترش همکاری میان کشورهای چوین رژیم صهیونیستی - عربستان و عربستان - ترکیه را رقم زده است. البته سیال بودن تحولات به انحای مختلف بر جبهه‌بندی‌های منطقه تأثیر گذارده و با توجه به رقابت‌های مختلف درون ائتلافی، ترسیم الگویی پایدار را دشوار نموده است. بدون شک ایران و ترکیه در میان قدرت‌های منطقه خاورمیانه دارای اهمیت بسزایی هستند. این دو کشور علاوه بر داشتن منابع سخت‌افزاری قدرت، داعیه‌دار رهبری و داشتن جایگاه الگویی در منطقه هستند.

گذاری بر روابط ایران و ترکیه در دوره پس از انقلاب اسلامی حاکی از آن است که روابط دو کشور تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در مجموع تیره بوده است. البته برخی دوره‌های کوتاه مانند دوره نخست‌وزیری نجم‌الدین اربکان و یا برخی تلاش‌های تورگوت اوزال برای بهبود روابط را نیز باید مورد توجه قرار داد. با این همه سکیولاریسم و به عبارتی بهتر لایبسیته حاکم بر ترکیه در کنار روابط عمیق و استراتژیک ترکیه با رژیم صهیونیستی و آمریکا بر روابط ترکیه با همسایه بزرگ شرقی‌اش سایه افکنده و این روابط را تحت‌الشعاع قرار داده بود. در واقع هم از منظر هویتی و سازه‌انگاره و هم با رویکرد امنیتی و واقع‌گرایی می‌توان تحلیلی منطقی از روابط نه چندان عمیق دو کشور تا روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه ارائه داد. کمالیست‌ها نظام جمهوری اسلامی و هویت آن را تهدیدی برای هویت سکیولار کمالیستی می‌دانستند و حاضر به گسترش روابط با

آن نبودند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۳۳۰) با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تحولاتی مثبت و تدریجی در روابط ایران و ترکیه پدید آمد. گسترش مبادلات تجاری و دیدارهای دیپلماتیک سران دو کشور در کنار همکاری‌های امنیتی و منطقه‌ای و همچنین حمایت ترکیه از برنامه هسته‌ای ایران را می‌توان مهمترین شاخص‌های بهبود روابط دوجانبه تلقی نمود. از دیدی سازه‌نگارانه عدم برداشت تهدیدآمیز از یکدیگر و همچنین قرابت نسبی هنجاری و هویتی حداقل در مقام مقایسه با دوران کمالیست‌ها (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۳۳۱) و گسترش نقش مستقل منطقه‌ای از سوی ترکیه بر بهبود روابط دو کشور اثرگذار بود. با این همه، بیداری عربی که با موج اعتراضات در تونس و مصر آغاز گردید و به سرعت کشورهای مختلف منطقه را دربر گرفت، بر روابط دو کشور نیز تاثیر گذار شد و الگوی جدیدی از همکاری و رقابت را ایجاد نمود. در حالی که برخی از محققان بر این باورند که رقابت منطقه‌ای به ویژه در سوریه و عراق دو کشور را کاملاً در مقابل هم قرار داده و جنگ سرد منطقه‌ای جدیدی را ایجاد کرده است، (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵) برخی دیگر از محققان استدلال کرده‌اند که پیوندهای اقتصادی و امنیتی عمیق منجر به تداوم روابط دو کشور شده و بحران سوریه و رقابت‌های منطقه‌ای تاثیر چندانی بر الگوی کلی روابط دو کشور نداشته است (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳). با این همه به نظر می‌رسد که الگوی روابط ایران و ترکیه و تاثیر خیزش‌های عربی بر آن موضوعی پیچیده، چندلایه و سیال بوده و به راحتی در قالب رویکردهای فوق جای نمی‌گیرد. گذشته از این، روابط دو کشور در دوره موسوم به بهار عربی نیز یک‌نواخت نبوده و مراحل متفاوتی را طی کرده است. بر این اساس، نویسنده به دنبال آن است تا با مطالعه دقیق عوامل مختلف موثر بر روابط دو کشور پس از بهار عربی به این پرسش پاسخ دهد که خیزش‌های عربی چه تاثیری بر الگوی روابط ایران و ترکیه داشته است؟ نویسندگان برای پاسخ به پرسش تحقیق از دریچه رویکرد واقع‌گرایی به بررسی تاثیر خیزش‌های عربی بر روابط دو کشور می‌پردازند.

۱. چارچوب نظری: واقع‌گرایی در سیاست بین‌الملل

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهایی است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. اهمیت واقع‌گرایی در مطالعه سیاست بین‌الملل

از این رو است که برای مدت طولانی این رشته مطالعاتی با این نظریه عجین شده و اصولاً در شکل دادن به آن نقش بسیار موثری داشته است (قوام، ۱۳۸۶: ۷۹). اولین گزاره واقع‌گرایی که از آن به سیاست واقعیت یاد می‌کنند آن است که دولت‌ها مهمترین بازیگران سیاست جهانی هستند. از نظر واقع‌گراها این دولت‌ها هستند و نه رهبران و شهروندان آنها یا شرکت‌های تجاری و سازمان‌های بین‌المللی که بازیگران اصلی جهان بوده و رویدادها را رقم می‌زنند. گزاره دوم واقع‌گرایی پاسخ به این پرسش است که چرا دولت‌ها به شیوه‌ای عمل می‌کنند که در سیاست بین‌الملل عمل می‌کنند. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی، دولت‌ها منافع خود را که بر حسب قدرت تعریف شده است دنبال می‌کنند. منافع دولت‌ها، صرف نظر از ارزش‌ها یا ترجیحات ایدئولوژیک آنها، منطقی است که پشتوانه هرگونه عمل آنها است و به حداکثر رساندن قدرت، جزیی از منافع دولت محسوب می‌شود (کاربو و لی‌رای، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷).

آنارشیک بودن نظام بین‌الملل که وجه تمایز سیاست داخلی از سیاست بین‌المللی است و کشورها را به سمت خودیاری سوق می‌دهد، مولفه دیگری است که واقع‌گرایان به ویژه نوواقع‌گرایان بر آن تاکید می‌کنند. از این منظر، در غیاب یک اقتدار مرکزی که قادر به محافظت از دولت‌ها در برابر همدیگر باشد، هر دولتی عمدتاً بر امنیت و بقای خویش پای می‌فشارد (هنسن و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷). البته دولت‌ها در این راستا به فراخور وضعیت و شرایط هم از موازنه داخلی که معطوف به تقویت نظامی داخلی است و هم موازنه خارجی که معطوف به اتحاد و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ است، بهره می‌گیرند. این وضعیت خودیاری متضمن تضاد در تعاملات دولت‌ها و معضله معمای امنیت نیز می‌باشد. در نهایت واقع‌گرایان استدلال می‌کنند که جستجوی قدرت و منافع از بسیاری از حوزه‌های اقتصادی، اخلاقی و دیگر فعالیت‌های انسانی جدا است و ملاحظات مربوط به قدرت باید در اولویت قرار گیرد. واقع‌گرایان همچنین نسبت به کاربست اصول اخلاقی در کنش‌های دولت با احتیاط برخورد می‌کنند. آنها سیاست‌های حقوق بشری را رد می‌کنند به این دلیل که ارتباطی با افزایش قدرت دولت ندارد و حتی ممکن است آن را تهدید نماید (کاربو و لی‌رای، ۱۳۹۳: ۱۹).

اگر چه اطلاق رویکرد واقع‌گرایی در مناطقی مانند اروپا با چالش مواجه است، شواهد زیادی مبنی بر کارآمدی آن در خاورمیانه وجود دارد. دولت‌ها علی‌رغم ظهور

بازیگران غیردولتی در خاورمیانه و فرسایش دولت در برخی کشورها پس از بیداری عربی، همچنان در بسیاری از کشورهای خاورمیانه بازیگر اصلی بوده و به دنبال افزایش قدرت خود می‌باشند. نگاهی اجمالی به چالش‌های امنیتی در خاورمیانه نیز حاکی از سطح بالای منازعات، معمای امنیت و رقابت تسلیحاتی است و به نظر می‌رسد که رویکرد واقع‌گرایی می‌تواند وضعیت امنیتی خاورمیانه را تبیین کند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۰). بلین در پژوهشی نشان می‌دهد که کشورهای خاورمیانه بیشترین هزینه‌ها را صرف امور نظامی و امنیتی می‌کنند به طوری که هفت کشور ایران، مصر، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی، الجزایر، کویت و امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۰ میلادی چهل درصد بازار تسلیحاتی جهان را شکل دادند (Bellin, 2004: 147). جالب آن که بسیاری از کشورهای عربی خلیج فارس عمدتاً سیاست‌های موازنه داخلی که معطوف به ارتقای قابلیت نظامی و موازنه خارجی که معطوف به اتحاد و ائتلاف خارجی است را در مقابل آنچه احساس تهدید از سوی ایران می‌دانند، توسعه داده‌اند. آنها با برجسته نمودن برنامه هسته‌ای و موشکی ایران آن را تهدیدی برای خود تلقی نموده و در مقابل آن به گسترش تسلیحاتی و اتحاد و ائتلاف‌های نظامی با آمریکا پرداخته‌اند (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). از طرف دیگر، اتحادهای نظامی ایران در منطقه و به طور خاص روابط راهبردی ایران و سوریه را نیز می‌توان بر اساس موازنه تهدید تحلیل نموده و تهدیدات امنیتی مشترک را باعث شکل‌گیری و تداوم اتحاد استراتژیک این دو کشور ذکر نمود (سیمبر و اسمعیلی، ۱۳۹۲).

تاریخ این منطقه نیز دلالت‌های واقع‌گرایانه را تقویت می‌کند. تجاوز عراق به ایران نمایان نمود که ابعاد خارجی و نظامی همچنان وجه غالب ناامنی را در منطقه شکل می‌دهند. این واقعه ناکارآمدی نظام بین‌الملل و ساختار آنارشیک آن را به وضوح نمایان کرد؛ زیرا که در این واقعه هیچ پلیس کارآمد و دستگاه قضایی توانمندی برای مجازات خاطی وجود نداشت. تجاوز عراق به کویت را نیز باید مورد توجه قرار داد. در این واقعه، اتحاد عظیمی از کشورها علیه رژیم صدام شکل گرفت که در نهایت به اخراج عراق از کویت و اعاده حاکمیت به رژیم کویت منجر گردید. این واقعه نیز نمایانگر آن بود که دخالت بین‌المللی تنها منتج از منافع و علایق قدرت‌های بزرگ است و نه هنجارها و سازوکارهای نهادینه بین‌المللی. زیرا که تجاوز عراق به کویت و تجاوز عراق به ایران هر دو اقدامی تجاوزگرایانه بود، حال آن که منافع قدرت‌ها و شرایط بین‌المللی به نتایج سیاسی

مختلفی منجر گردید. باید توجه داشت که خاورمیانه سرشار از عوامل منازعه‌ساز تاریخی است که زمینه برداشت‌های تهدیدآمیز از یکدیگر را گسترش می‌دهد از جمله این که منازعات مرزی پیچیده‌ای تقریباً بین تمامی کشورهای این منطقه وجود دارد. برخی شکاف‌های عمیق تاریخی فرهنگی مانند شکاف شیعه - سنی و شکاف اعراب و غیراعراب نیز زمینه‌های بدبینی و حتی تخاصم را ایجاد کرده است (نیاکویی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). درنهایت باید توجه داشت همان‌گونه که واقع‌گرایان می‌گویند دغدغه‌های اخلاقی و حقوق بشری در نظام بین‌الملل موجود جایگاه حاشیه‌ای دارد، این وضعیت در خاورمیانه، به مراتب وخیم‌تر می‌باشد و دولت‌های منطقه برای دستیابی به قدرت و نفوذ بیشتر از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرند و موضوعی که چندان محلی از اعراب ندارد، اخلاق و حقوق بشر است

۲. جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه و سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ترکیه

هنگامی که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر سیدی‌بوزید تونس، پلیس گاری دستی غیرمجاز یک جوان ۲۶ ساله سبزی‌فروش را مصادره کرد و متعاقب آن جوان که از این واقعه احساس تحقیر و ناتوانی می‌کرد، به یک ساختمان دولتی محلی رفت و خود را به آتش کشید، کمتر کسی در جهان تصور می‌کرد که این واقعه به نقطه عطفی در تاریخ خاورمیانه تبدیل شود. این واقعه پیش درآمد اعتراضات سیاسی گسترده‌ای شد که درنهایت به سقوط بن علی در تونس انجامید. تأثیر سرائیتی این رویداد بر سایر جوامع عرب به گونه‌ای بود که چندی بعد مبارک نیز در مصر سقوط کرد و دامنه اعتراضات کشورهای مختلفی چون بحرین، یمن، لیبی و سوریه را فراگرفت و در کشورهای دیگری چون مراکش، اردن و عربستان سعودی نیز اعتراضاتی به وقوع پیوست (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳). این تحولات پیامدهای مختلف داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر جای نهاد. از یک سو، برخی رژیم‌های دستخوش بحران سقوط کردند. در برخی کشورها مانند تونس و مصر علی‌رغم سقوط رژیم‌های حاکم، نهاد دولت همچنان پابرجا مانده است و در مصر البته با سرنگونی اخوان و به قدرت رسیدن نظامیان عملاً نظم دوران مبارک احیا شده است. این در حالی است که در کشورهای دیگری چون لیبی، یمن و سوریه دولت‌ها شکننده‌تر شده و حتی می‌توان از فرسایش و اضمحلال دولت نیز سخن گفت (Heydeman, 2016: 193).

از سوی دیگر، برخی از کشورهای منطقه به ویژه مونارشی‌های نفتی خاورمیانه مانند عربستان و قطر موفق شده‌اند از آسیب‌پذیری جنبش‌های اخیر مصون شوند. تحولات اعتراضی در خاورمیانه و تضعیف نهاد دولت در بسیاری از کشورها از سوی دیگر حاکی از ژئوپولیتیک در حال گذار در خاورمیانه می‌باشد. در چنین شرایطی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای به دنبال آن بوده‌اند تا نفوذ ژئوپولیتیکی خود را گسترش دهند. در این میان، نقش‌آفرینی ایران، عربستان و ترکیه به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای در کنار نقش نسبتاً منفعلانه رژیم صهیونیستی و بازیگری قدرت منطقه‌ای نوظهوری چون قطر حائز اهمیت است. تحولات موسوم به بهار عربی، رقابت‌های چشم‌گیری را در میان بازیگران فوق ایجاد کرده است. رقابت ایران و عربستان سعودی در سوریه، عراق، بحرین و یمن و حتی در مواضع مختلف آنها در قبال تحولات مصر و لبنان مشهود است. رقابت بین ایران و ترکیه نیز بسیار حائز اهمیت است و مولفه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. نکته حائز اهمیت این است که روابط ایران و ترکیه تحت تأثیر متغیرهای مختلفی قرار داشته و ترکیب پیچیده‌ای از رقابت و همکاری در آن به چشم می‌خورد که همین امر بر پیچیدگی روابط افزوده و تبیین‌های دقیق‌تری را می‌طلبد. در این بخش، ابتدا سیاست‌های منطقه‌ای مختلف ایران و ترکیه در قبال بیداری عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس عوامل موثر بر رقابت و همچنین همکاری دو کشور تحلیل و واکاوی می‌شود.

۱-۲. تحولات سوریه و سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه

سوریه بدون شک یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تقابل منطقه‌ای ایران و ترکیه بوده است. بررسی روابط ایران و سوریه حاکی از آن است که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، دو کشور به تدریج به سمت اتحادی راهبردی حرکت نمودند. بررسی روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی در چارچوب موازنه تهدید منطقه‌ای قابل بررسی است به این معنا که اتحاد راهبردی دو کشور نه ناشی از همسویی‌های ایدئولوژیک بلکه متأثر از تهدیدهای مشترک بوده است. سوریه تنها دولت عربی بود که با قطع خط لوله نفت عراق که از سرزمینش می‌گذشت، کمک شایانی به ایران در جنگ با عراق نمود. با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و حضور آمریکا در منطقه تهدیدات علیه ایران و سوریه فزونی گرفت و این امر زمینه گسترش همکاری و اتحاد راهبردی دو کشور را فراهم نمود.

با وقوع اعتراضات در سوریه، ایران حمایت قابل توجهی از حکومت سوریه به عمل آورد و بحران سوریه را فتنه‌ای منتج از قدرتهای خارجی در جهت تضعیف محور مقاومت ارزیابی نمود (Bağcı and Erdurmaz, 2017: 22). ایران تصور می‌کند که تغییر رژیم در سوریه می‌تواند پیامدهای امنیتی مستقیمی برای کشور به همراه داشته باشد. چنین رویدادی از یک سو جبهه مقاومت و متحد راهبردی منطقه‌ای ایران یعنی حزب‌الله لبنان را تضعیف می‌نماید و از سوی دیگر، بر تحولات عراق نیز تاثیرگذار می‌شود و جریان‌های شیعی نزدیک به ایران را به حاشیه می‌برد. چنین واقعه‌ای به تنهایی نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه را به محاق برده و آسیب‌پذیری امنیتی ایران در مقابل جبهه غربی - عربی را فزونی می‌بخشد. ایران بر این اساس همچنان به حمایت دیپلماتیک و نظامی از حکومت سوریه ادامه می‌دهد و هزینه‌های مادی و معنوی آن را نیز تقبل می‌نماید. لازم به ذکر است که بدون نقش تاثیرگذار ایران، وقایع سوریه سمت و سوی دیگری می‌یافت.

از سوی دیگر بررسی روابط ترکیه و سوریه حاکی از اختلافات دیرپا میان دو کشور بر سر مسائل مرزی، حمایت سوریه از پ.ک.ک و اختلافات ایدئولوژیک بود. با این همه در چارچوب سیاست مشکلات صفر با همسایگان، روابط ترکیه و سوریه بهبودی اساسی و شگفت‌انگیز پیدا کرد و دو کشور موفق شدند بر مشکلات فوق فایق آیند. در واقع سوریه جوهری بر تارک سیاست مشکلات صفر با همسایگان بود. اسد و اردوغان رابطه شخصی نزدیکی ایجاد کردند و توافقتنامه‌های مختلفی از جمله تجارت آزاد بین دو کشور منعقد شد. اسد و اردوغان جلسات مشترک هیات دولت برگزار کرده و مشتاق بودند که روابط خود را در قالب دو ملت و یک حکومت توصیف نمایند. این تحولات عزیمت غیرقابل باوری از زمستان روابط دو کشور در سال ۱۹۹۸ بود که آنکارا سوریه را در صورت عدم اخراج عبدالله اوجالان تهدید به حمله نظامی کرده بود (Barkey, 2013: 151)

بیداری عربی و آغاز اعتراضات در سوریه بر سیاست خارجی ترکیه تاثیر جدی نهاد و سیاست مشکلات صفر با همسایگان رفته رفته به محاق رفت (Bağcı and Erdurmaz, 2017: 7). در مرحله اول ترکیه خواهان اصلاحات سیاسی از سوی بشار اسد شد و تلاش وافر نمود تا بشار را به اصلاحاتی حتی نمایشی ترغیب نماید (Barkey, 2013: 151). اما ترکیه رفته رفته با عمق یافتن اعتراضات و عدم اصلاحات از سوی رژیم سوریه خواهان سقوط بشار اسد شد و تلاش‌های چشم‌گیری را در این راستا انجام داد. حمایت دیپلماتیک و مالی و

نظامی از مخالفان و برگزاری چندین نشست هماهنگی معارضان را از این منظر می‌توان ارزیابی نمود. به نظر می‌رسد که برداشت ترکیه این بود که سوریه نیز مانند مصر و تونس و یا حداکثر یمن و لیبی به سرعت به سمت تغییر رژیم حرکت خواهد کرد. از طرف دیگر، اپوزیسیون سوریه به ویژه اخوان المسلمین و ارتش آزاد و حتی جبهه‌النصره پیوندهایی با رژیم ترکیه داشته و به نظر می‌رسید با سقوط اسد که محتمل و قریب الوقوع تصور می‌شد، اپوزیسیون سنی نزدیک به ترکیه بتواند قدرت را در این کشور در دست گرفته و عمق راهبردی ترکیه را تا قلب خاورمیانه امتداد بخشد. این وضعیت بدون شک بر عراق نیز تأثیر گذار می‌بود و ترکیه را در جایگاه رهبر منطقه از منظر قدرت مادی و معنوی قرار می‌داد.

این جاه‌طلبی ترکیه، زمینه تقابل جدی ایران و ترکیه را در سوریه رقم زد. باید توجه داشت میزان موفقیت سیاست خارجی هر کشور وابسته به قدرت ملی آن کشور در نظام بین‌الملل است و ترکیه به عنوان قدرتی متوسط در نظام بین‌الملل محدودیت‌های زیادی برای تأثیرگذاری بر تحولات سوریه داشته و میزان تأثیرگذاری آن وابسته به روابط بین قدرت‌های بزرگ با هم و روابط این کشور با قدرت‌های بزرگ است (Sahin and Sari, 2017: 61-79). در این میان سیاست انفعالی آمریکا در براندازی حکومت اسد در دوره باراک اوباما در کنار نقش فعال روسیه و ایران در حمایت از حکومت سوریه از یک طرف و ناتوانی ترکیه در ایجاد هم‌سویی با آمریکا و روسیه در کنار روابط منطقه‌ای پرتنش با ایران عملاً باعث ناکامی سیاست خارجی ترکیه در سوریه شد. این عوامل در کنار قدرت‌گیری اکراد معارض با ترکیه و همکاری آنها با آمریکا، ترکیه را به سمت سیاستی پراگماتیستی و واقع‌گرایانه‌تر سوق داد که در قالب همکاری با روسیه و نشست‌های مشترک ایران و روسیه و ترکیه و برپایی آتش‌بس در سوریه قابل تحلیل می‌باشد که در ادامه مفصل‌تر بررسی می‌شوند.

۲-۲. تحولات مصر و سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه

مصر بدون شک یکی از مهم‌ترین کشورها و زادگاه مهم‌ترین عقاید و جریانات سیاسی و فکری در جهان عرب است (Osman, 2010: 5). تحولات مصر واکنش‌های مختلفی را از سوی ایران و ترکیه برانگیخت. ترکیه با آغاز خیزش‌های مردمی در مصر ابتدا سکوت

را ترجیح داد ولی با مشاهده گسترش اعتراضات و روند سقوط مبارک، از خواسته‌های دموکراتیک مردم و رفتن مبارک حمایت کرد. لازم به ذکر است که ترکیه و مصر در سال‌های قبل از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ روابط مخاصمه‌آمیزی داشتند. مصر از افزایش نفوذ ترکیه و محبوبیت اردوغان در جهان عرب ناخرسند بود و به خصوص از تلاش‌های ترکیه در مورد غزه و مصالحه بین گروه‌های فلسطینی ناراضی بود (رنجبر محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). به طور کلی رقابت استراتژیک دو کشور در دوران مبارک، پایین بودن سطح روابط تجاری دو کشور، عدم سرمایه‌گذاری عمده ترکیه در مصر و در نهایت ارتباط و نزدیکی دیدگاه‌های اخوان المسلمین و حزب عدالت و توسعه باعث شد که ترکیه از سقوط مبارک حمایت کند (صوحی و حاجی‌مینه، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

با وقوع جنبش‌های بهار عربی، ترکیه به دنبال آن بود تا از یک سو خود را به عنوان الگوی تلفیق موفق از دموکراسی و توسعه و دین به جهان عرب معرفی نماید و از سوی دیگر بازارهای کشورهای عربی را در دست گیرد. قدرت‌گیری اخوان المسلمین در مصر که دارای پیوندهای فکری و تاریخی با حزب عدالت و توسعه ترکیه است، برای ترک‌ها بسیار خوشایند بود. این واقعه نفوذ ترکیه در خاورمیانه و شمال آفریقا را گسترش داد و با توجه به پیوندهای اخوان المسلمین مصر با اخوان المسلمین سوریه و سایر گروه‌های اپوزیسیون سنی در این کشور، توازن قوا را به نفع اپوزیسیون سنی سوریه تغییر می‌داد. در واقع سیاست خارجی مرسى در سوریه و همچنین در رابطه با رژیم صهیونیستی همراستا با سیاست ترکیه بود و موضع این کشور را تقویت می‌کرد. با این همه کودتای ژنرال‌ها در مصر پایانی تلخ بر رویای شیرین ترکیه در رابطه با مصر بود. پس از این واقعه روابط دو کشور به پایین‌ترین سطح رسید. ترکیه کودتا را محکوم و دولت نظامیان را غیرقانونی نامید (Bağcı and Erdurmaz, 2017: 17) کودتای نظامیان در مصر بر اوضاع سوریه نیز تاثیر داشته است. ژنرال‌های مصر با توجه به دشمنی با اخوان المسلمین و همچنین پیوندهای عمیق اخوان المسلمین مصر با اپوزیسیون سوریه، عملاً نقش خود را در تحولات سوریه تغییر داده و تشبیت حکومت اسد را بیشتر با منافع خود هم سو تلقی می‌کنند. در چنین شرایطی، روند انزوای منطقه‌ای ترکیه سرعت گرفت و چالش‌های این کشور در مقابله با حکومت سوریه فزونی یافت.

از سوی دیگر، ایران نیز انقلاب مردم مصر را ادامه بیداری اسلامی آغاز شده با

انقلاب ایران تلقی و از سقوط فرعون مصر حمایت کرد. ایران همچنین از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در مصر و پیروزی اخوان‌المسلمین با آغوش باز استقبال نمود. البته در دوره مرسی نیز برخی اختلاف‌نظرها مانند بحران سوریه بر روابط دو کشور سایه افکند. در نهایت کودتای ژنرال‌ها در مصر هر چند با واکنش جدی ایران مواجه نشد و واکنش ایران عمدتاً سردرگمی بود (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918247>). اما این واقعه از دو سو بر سیاست منطقه‌ای ایران تأثیر گذارد. از یک سو نقش مصر در جبهه معارضان علیه حکومت اسد تغییر یافت و از سوی دیگر با توجه به روابط ویژه ژنرال‌های مصر با عربستان سعودی به نظر می‌رسد که سیاست منطقه‌ای مصر در تعارض با ایران و همسویی با عربستان سعودی در محورهای دیگر تقویت شده که از جمله می‌توان به حمایت مصر از عربستان در جنگ یمن اشاره نمود. به هر حال با توجه به روابط عمیق دولت مرسی با ترکیه، کودتای مصر برای جایگاه منطقه‌ای این کشور چالش بزرگتری را ایجاد نمود. به طور کلی می‌توان استدلال نمود که کودتای نظامیان در مصر، جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای ترکیه را با چالش‌های بیشتری مواجه و روند انزوای منطقه‌ای این کشور را شدت بخشید. این عامل خود بر تحلیل هزینه - فایده ترکیه در روند تعاملات منطقه‌ای تأثیرگذار شد.

۳-۲. تحولات یمن و سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه

یمن کشور پراهمیت دیگری است که دستخوش جنبش‌های اعتراضی شد. در ابتدا تحولات یمن از جنس بهار عربی بود و ماهیتی دموکراتیک داشت (Fattah, 2011: 81-82) اما در کشوری که پر از شکاف‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای است، به سرعت وجه دموکراتیک اولیه رنگ باخت و کشور دستخوش منازعات گوناگونی شد که با نقش‌آفرینی بازیگران بین‌المللی پیچیده‌تر می‌شد. در روندی از وقایع و حوادث، علی عبدالله صالح کنار رفت و منصور هادی جایگزین او شد. با این حال این پایان ماجرا نبود و منازعات تداوم یافت. یکی از گروه‌ها و جریاناتی که نقش فعالی در قیام ۲۰۱۱ داشتند، حوثی‌ها بودند که تجربه شش مرحله جنگ را با حکومت علی عبدالله صالح به همراه داشتند. حوثی‌ها احیاگران شیعه زیدی هستند و با مشورت و همراهی ایران و حزب‌الله لبنان توانستند در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ از نظر نظامی و سیاسی سازماندهی بهتری یافته و موفقیت‌هایی را به دست آورند. حوثی‌ها توانستند در سال ۲۰۱۴ و با همراهی برخی قبایل و اتحادی نانوخته

با عبدالله صالح پایتخت و بیشتر مناطق شمالی را در کنترل گرفتند (Brehoney, 2015: 237-241). در این میان منصور هادی نیز با حمایت عربستان سعودی به مرور توانست کنترل عدن و مناطق جنوبی را در دست گیرد و البته همچنان برخی شهرها و محلات در کنترل گروه‌های محلی و یا نفوذ جریانات منتسب به القاعده است.

یمن بدون شک یکی از کشورهایی است که رقابت ایران و عربستان در آن چشم‌گیر است. ایران از حوثی‌ها در صنعا حمایت می‌کند در حالی که عربستان به همراه اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس همچنین کشورهای غربی از دولت منصور هادی حمایت می‌کنند. عربستان به همراه متحدانش عملیات نظامی وسیعی را علیه حوثی‌ها در صنعا انجام می‌دهد (Brehoney, 2015: 232, 248-249) که تاکنون تلفات زیادی را به همراه داشته است. به نظر می‌رسد که رقابت ایران و عربستان در یمن متأثر از رقابت‌های ژئوپلیتیکی و هویتی است و ایران به دنبال فرسایش قدرت عربستان سعودی در مناطق مختلف از جمله یمن است. ترکیه نیز اگرچه نقش فعالی در تحولات یمن ایفا نمی‌کند، اما از دولت منصور هادی حمایت کرده و تلاش‌های ایران در یمن را مورد نکوهش قرار داده است. اردوغان در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه ضمن حمایت از عملیات عربستان در یمن از مواضع جاه‌طلبانه ایران در منطقه انتقاد و اعلام نمود که حوثی‌ها باید عقب‌نشینی کنند. اردوغان همچنین وعده داد که حتی حمایت لجستیکی از عربستان را مورد بررسی قرار خواهد داد. (<http://www.france24.com/en/20150326-turkey-support-saudi-yemen-erdogan-interview-france-24>) اگر چه یمن اهمیت استراتژیکی برای ترکیه ندارد و بیشتر محل منازعه و رقابت ایران و عربستان است، اما اختلاف مواضع دو کشور که رگه‌هایی از شکاف مذهبی نیز در آن نمایان است، در یمن نیز مشهود است. به نظر می‌رسد که موضع کلی ترکیه در قبال بحران یمن متأثر از عدم اهمیت استراتژیک این کشور برای ترکیه، پارادایم کلی روابط منطقه‌ای ترکیه به ویژه رابطه ترکیه - عربستان و ترکیه - ایران، و در نهایت رگه‌هایی از شکاف مذهبی فرقه‌ای متأثر از گفتمان فرقه‌ای غالب در خاورمیانه پس از بیداری عربی صورت‌بندی شده است.

۳. بیداری عربی و زمینه‌های واگرایی در روابط ایران و ترکیه

تحوالاتی که تحت عنوان بیداری عربی معرفی شده‌اند، به انحای مختلف بر گسست

و واگرایی در روابط ایران و ترکیه تاثیر گذارده اند که این تاثیرات را در قالب سه مولفه زیر می توان تقسیم بندی و تحلیل نمود.

۱-۳. بیداری عربی و گسترش شکاف‌های فرقه‌ای

شاید کمتر کسی تصور می‌کرد که متعاقب بهار عربی و جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه، شکاف اقتدارگرایی و دموکراسی به مرور کم‌رنگ شده و منطقه در بستری از منازعات فرقه‌ای و مذهبی فرو رود. در واقع بهار عربی به صورتی غیرمستقیم بر شکاف‌های مذهبی به ویژه شکاف مذهبی شیعه - سنی دامن زده و این شکاف را به یکی از الگوهای همکاری و تقابل در منطقه تبدیل نمود. ریشه‌های فرقه‌گرایی در خاورمیانه را باید در سیطره اقلیت‌های مذهبی و عدم توزیع عادلانه قدرت بر اساس سهم جمعیتی تحلیل نمود. به عنوان مثال در عراقی که اکثریت جمعیت را شیعیان تشکیل می‌دادند، نخبگان عرب سنی تا قبل از سقوط صدام بلوک اصلی قدرت را تشکیل داده و اجحاف‌های عمده‌ای در حق شیعیان و اکراد مرتکب می‌شدند (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۱۳). در سوریه با جمعیت سنی بیش از ۷۰ درصد نیز دهه‌ها است که علوی‌ها حلقه اصلی قدرت را در دست دارد. بحرینی با اکثریتی از شیعیان نیز قدرت همواره در دست اهل سنت بوده است (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۸۴).

با این حال زمینه‌های حاکم شدن گفتمان فرقه‌گرایی در خاورمیانه به تحولات عراق پس از ۲۰۰۳ برمی‌گردد. با سقوط صدام، شیعیان که سهم جمعیتی بیشتری داشتند، قدرت اصلی کشور را در دست گرفتند و متعاقباً روابط بسیار نزدیکی میان بغداد و تهران شکل گرفت که در تاریخ روابط دو کشور بی‌سابقه بود. این واقعه نفوذ ژئوپلیتیکی ایران را گسترش داد و هراسی را در میان سایر رقبای منطقه‌ای ایران برانگیخت. پادشاه اردن از هلال شیعی سخن گفت و حسنی مبارک ادعا نمود که شیعیان منطقه پیش از اینکه به دولت‌های خود وفادار باشند، به جمهوری اسلامی وفادار هستند. این وضعیت در کنار سیاست‌های فرقه‌گرایانه نادرست مالکی مانند اخراج اهل سنت از ارتش و سایر سیاست‌های شیعی‌گرایانه باعث شد که وجوه فرقه‌ای در عراق بسیار پررنگ شود (نیاکوسی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

با بهار عربی، حکومت‌های دستخوش بحران به شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی و

قبیلگی دامن زدند. به عنوان مثال بحرین با دامن زدن به شکاف شیعه سنی و شیعه هراسی و منتسب کردن اعتراضات به ایران و لبنان عملاً توانست بخش‌هایی از اهل سنت را از اعتراضات جدا کند. جنبه‌های فرقه‌ای در تحولات سوریه نیز ریشه چنددهه‌ای دارد و هم حکومت و هم معارضان بر آن دامن زده‌اند. جالب آنکه در حالی که در سوریه قاطبه اقلیت‌های مذهبی از حکومت حمایت می‌کنند، جریانات سنی شاکله اپوزیسیون را شکل داده‌اند. در یمن و لیبی نیز حکومت‌ها عمدتاً به شکاف‌های قبیله‌ای متوسل شدند. در چنین وضعیتی قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای دستیابی به اهداف خود و گسترش نفوذ منطقه‌ای بر شکاف فرقه‌ای دامن زده و سعی نمودند تا با بهره‌گیری از شکاف‌های فوق در جنگ‌های نیابتی پیروز شوند. با توجه به این سیاست‌ها و کنش‌ها، عملاً گفتمان حاکم بر منطقه وجه فرقه‌ای پیدا نمود. حاکم شدن گفتمان فرقه‌ای، تضاد بین ایران و ترکیه را تشدید نمود و وجهی از رقابت دولت شیعی صفوی و دولت سنی عثمانی را بازتولید نمود. طرفه آنکه ترکیه بارها ایران را به فرقه‌گرایی در منطقه محکوم نمود. ترکیه تلاش نمود تا از ادبیات اتهامی علیه ایران استفاده کند. نشانه‌های ادبیات اتهامی را می‌توان در ارتباط با مفاهیمی چون نظام صفوی تبیین نمود. در رویکرد کارگزاران سیاست خارجی و امنیتی ترکیه، ناسیونالیسم ایرانی و مذهب شیعه به عنوان محور اصلی تفرقه در حوزه هویت کشورهای غرب آسیا تلقی می‌شود (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۴). این در حالی است که ایران نیز ترکیه را به حمایت از جریانات تکفیری سنی متهم نموده و با رویکردی واقع‌بینانه می‌توان ادعا کرد که در سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه از عراق و سوریه تا بحرین و یمن وجهی از فرقه‌گرایی قابل مشاهده است و ترکیه عمدتاً در راستای تضعیف جریانات هویتی شیعی عمل نموده است.

۲-۳. بیداری عربی و رقابت قدرت‌ها برای نفوذ منطقه‌ای

جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه باعث شدند که فضای جدیدی از رقابت بر سر نفوذ و قدرت منطقه‌ای در میان بازیگران عمده منطقه به ویژه ایران، عربستان و ترکیه آغاز گردد. در شرایطی که اصول رئالیستی چون معمای امنیت، آنارشی و خودیاری در منطقه حاکم است، هر یک از کشورهای فوق تلاش نمودند تا عمق استراتژیک خود را گسترش دهند. جنبش‌های اعتراضی و متعاقب آن فرسایش دولت در کشورهایی چون سوریه و

یمن و عراق، زمینه مناسبی را برای رقبای منطقه‌ای پدید آورد تا نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود را گسترش دهند و موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند (نیاکویی، ۱۳۹۴). پس از سقوط صدام حسین و قدرت‌گیری شیعیان نزدیک به ایران در عراق، نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه گسترش یافت و اصطلاح هلال شیعی در این راستا به کار رفت. با شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی در خاورمیانه و از جمله وقوع شورش‌ها در سوریه، ایران با نگاهی رئالیستی تلاش نمود تا دولت مستقر در سوریه را حفظ نماید. حمایت دیپلماتیک و نظامی ایران از حکومت سوریه را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد. از نظر جمهوری اسلامی ایران حفظ جبهه مقاومت هم تامین‌کننده اهداف ایدئولوژیک نظام و هم تضمین‌کننده منافع و امنیت ملی کشور از منظری واقع‌گرایانه است.

از سوی دیگر، ترکیه که جنبش‌های اخیر را فرصتی تکرار نشدنی برای نفوذ در قلب خاورمیانه و رهبری منطقه می‌دید، به سرعت به سمت براندازی حکومت اسد حرکت نمود. از نظر اردوغان، سوریه دروازه ورود ترکیه به قلب خاورمیانه عربی است. برای ترکیه به قدرت رسیدن اپوزیسیون سنی مانند اخوان المسلمین در سوریه به معنای گسترش نفوذ منطقه‌ای است. این وضعیت گذشته از اینکه نفوذ ایران در سوریه را می‌کاست، فرصت فوق‌العاده‌ای برای تأثیرگذاری ترکیه بر تحولات عراق ایجاد می‌نمود. ترکیه با حمایت از اقلیت سنی در ساختار سیاسی عراق همچنین به دنبال گسترش نفوذ سیاسی در دولت عراق است (موسوی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۸۳-۱۷۵). ترکیه تلاش‌های ایران در عراق و تحركات حشدالشعبی را محکوم نموده و از جریانات رقیب ایران در عراق و سوریه حمایت می‌کند. رقابت ایران و ترکیه در سوریه و عراق بر روابط دو کشور تأثیر نهاده است. ترکیه ایران را به فرقه‌گرایی و حمایت از حکومت بشار اسد متهم و ایران، سیاست ترکیه را در راستای حمایت از جریانات تکفیری و همسو با ایالات متحده تلقی می‌کرد. به طور کلی یک وجه بسیار مهم روابط ایران و ترکیه در بیداری عربی به ویژه در بحران‌های عراق و سوریه تلاش برای هژمونی منطقه‌ای و تغییر موازنه قدرت بوده آن هم در شرایطی که منافع دو کشور عمدتاً دارای همپوشانی نبوده و بازی با حاصل جمع صفر برای قدرت و هژمونی منطقه‌ای جریان دارد (Mohammad, 2011: 65-75). در این راستا ایران برای موازنه در مقابل ترکیه از روسیه استفاده نمود. از طرف دیگر، ترکیه نیز تلاش نمود تا با درگیر کردن بیشتر ایالات متحده در تحولات سوریه، موازنه قدرت را به نفع خود تغییر

دهد که البته چندان موفق نبود. این وضعیت خود زمینه بازاندیشی و برخی تغییرات در سیاست خارجی ترکیه را ایجاد نمود.

به طور کلی در شرایط ضعیف شدن و فرسایش دولت‌ها در ژئوپلیتیک خاورمیانه، هریک از قدرت‌های منطقه خواهان افزایش قدرت و نفوذ خود بوده و با رویکردی رئالیستی، بازی با حاصل جمع صفر را دنبال نمودند. در چنین شرایطی عملاً همکاری بین کشورهای بزرگ منطقه نیز به محاق رفته که خود پیچیدگی بیشتر تحولات و درگیری‌های منطقه را موجب شد. خلا و فرسایش قدرت در کشورهایی چون عراق و سوریه زمینه جنگ‌های نیابتی بین ایران - ترکیه و ایران - عربستان را برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایجاد نمود و زمینه‌هایی از همکاری بین عربستان و ترکیه را نیز در مقابل ایران به همراه آورد. البته کشورهای منطقه در جنگ‌های نیابتی خود تلاش و افری برای وارد کردن بازیگرانی چون روسیه و ایالات متحده داشتند که بررسی دقیق آن مجال دیگری را می‌طلبد.

۳-۳. بیداری عربی و رقابت هویتی الگویی

هنگامی که خیزش‌های عربی منطقه خاورمیانه را فراگرفت، پرسش بنیادینی مطرح شد مبنی بر اینکه کشورهای دستخوش تغییر چه الگویی را در سیاست خارجی، شیوه حکومت‌داری و توسعه دنبال خواهند کرد. چه الگوهایی در منطقه وجود دارد که برای مسلمانان منطقه می‌تواند جذاب و الهام‌بخش باشد؟ عربستان سعودی پادشاهی محافظه کارانه‌ای است که در آن نشانه‌ای از دموکراسی و گردش نخبگان وجود ندارد و بیشتر نماد حکومت قبیله‌ای پاتریمونیال است و لذا نمی‌توانست برای جوانان منطقه چندان الهام‌بخش باشد. از سوی دیگر ایران و ترکیه وجود دارند که هر یک مدعی الهام‌بخشی در تحولات منطقه هستند. جمهوری اسلامی ایران ادعا می‌کند که تحولات منطقه، بیداری اسلامی منتج از انقلاب اسلامی بوده و مردم منطقه به دنبال حکومت اسلامی می‌باشند. از منظر جمهوری اسلامی نقطه آغازین تحولات اخیر انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ بوده است (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۴). ترکیه نیز خود را الگوی کشورهای منطقه می‌داند و بر این باور است که توانسته تلفیقی موفق از دموکراسی، توسعه، دینداری و سیاست خارجی چندجانبه و تعاملی ارائه دهد. جالب آن که با وقوع بهار عربی، کشورهای غربی نیز ترکیه را به عنوان دموکراتیک‌ترین و سکولارترین کشور مسلمان که نقش مفید و موثری در

دموکراتیزه کردن منطقه ایفا می‌کند، تلقی نمودند (Taspinar, 2011: 268). حتی گفته شد که با توجه به نقش موثر اسلام‌گرایی در جنبش‌های اخیر خاورمیانه، ماهیت سنی و پلورالیستی و مدرنیستی حزب عدالت و توسعه می‌تواند جایگزین مناسبی برای مقابله با تئوکراسی وهابی عربستان و بنیادگرایانه ایرانی باشد (Gardner, 2013: 373).

رقابت میان ایران و ترکیه بر سر الگوی منطقه‌ای نیز مهم و اثرگذار بوده و بازتاب‌هایی داشته است به عنوان مثال راشدالغنوشی با اعلام اینکه الگوی این کشور حزب عدالت و توسعه ترکیه است، اعلام نمود که نه تونس ایران است و نه او آیت‌الله خمینی. در میان بخش‌های قابل توجهی از اخوان مصر نیز چنین گرایش‌هایی رویت شده است. از طرف دیگر در مناطقی که هویت شیعی و انقلابی پررنگ‌تر بوده مانند یمن و بحرین، جنبه الهام‌بخشی انقلاب اسلامی نمایان‌تر است. در نهایت باید توجه داشت که روند قهقرایی دموکراسی در ترکیه به ویژه کودتای ترکیه و سرکوب‌ها و تصفیه‌های گسترده مخالفان حزب عدالت و توسعه، تصفیه ادارات دولتی و دادگاه‌ها، بازداشت‌های طولانی و بدون محاکمه عادلانه (اسماعیلی‌زارع‌زاده و فلاح، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۸۹) و برخوردهای سرکوبگرانه با احزاب کرد و حتی بازداشت نمایندگان مجلس در کنار به هم خوردن روابط با تقریباً تمامی همسایگان و همچنین گسترش تنش با اروپا و آمریکا به قابلیت الگویی ترکیه صدمه اساسی زده و زمینه‌های برخی تغییرات در سیاست خارجی این کشور را فراهم آورد که در بخش‌های آتی مفصل‌تر بررسی می‌شوند. از سوی دیگر، با توجه به برخی شکاف‌های مذهبی و تاریخی، تسری الگوی ایران در تمام منطقه نیز واقع‌بینانه نمی‌باشد. بر این اساس، شاید بتوان استدلال نمود که خلایی الگویی در منطقه مشهود است. به هر حال رقابت ایران و ترکیه بر سر رهبری منطقه بارز و مشهود و دارای وجوه هویتی نیز بوده است و این دو کشور به مثابه دو شیوه مختلف از اسلام‌گرایی بر سر رهبری منطقه نیز رقابت داشته‌اند.

۴. تحولات منطقه و زمینه‌های همگرایی در سیاست خارجی ایران و ترکیه

اگرچه خیزش‌های عربی خاورمیانه زمینه گسترش رقابت و تضاد را بین ایران و ترکیه مهیا نمود، اما روند وقایع حاکی از صحت این گزاره رئالیستی است که دوست و دشمن دائمی وجود ندارد و این منافع است که اصلت دارد. این مهم زمینه‌های همکاری

دو کشور را در عرصه‌های مختلف فراهم آورده است. در این قسمت به مهم‌ترین عوامل و تحولاتی که به همکاری و همگرایی دو کشور کمک کرده می‌پردازیم.

۴-۱. وابستگی متقابل اقتصادی

یکی از عواملی که نقشی تعدیل‌کننده در منازعات بین ایران و ترکیه داشته است، روابط اقتصادی و تبادلات تجاری میان دو کشور بوده است. دیپلماسی ترکیه در سده اخیر نشان می‌دهد که مواضع سیاست خارجی این کشور قویا تحت تاثیر ملاحظات اقتصادی قرار گرفته است. در طی سه دهه اخیر و با استراتژی توسعه صادرات که مرحله اول آن در دهه ۱۹۸۰ توسط تورگوت اوزال و مرحله دوم آن پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ انجام شد و همچنان ادامه دارد، نقش مولفه‌های اقتصادی در سیاست خارجی ترکیه پررنگ تر شده است (احمدی و قربانی، ۱۳۹۳: ۳۱). در روابط اقتصادی ایران و ترکیه، وابستگی متقابل وجود دارد به این معنا که دو طرف از رابطه اقتصادی سود می‌برند و به یکدیگر وابسته می‌باشند. لازم به ذکر است که روابط اقتصادی ایران و ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، گسترش قابل توجهی یافته است. در حالی که حجم تجارت ایران و ترکیه در دهه ۱۹۹۰ زیر یک میلیارد دلار بود، پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و برقراری روابط مناسب اقتصادی این رقم در سال ۲۰۰۵ به بیش از چهار میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸ به بیش از ده میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۱۱ به ۱۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۲ به ۲۲ میلیارد دلار رسید. البته از سال ۲۰۱۳ به بعد حجم مبادلات تجاری دو کشور رو به کاهش نهاد که در این راستا عواملی چون تحریم‌های غرب و بحران‌های منطقه‌ای را می‌توان مد نظر قرار داد. به هر حال ایران و ترکیه حتی در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و علی‌رغم کاهش مبادلات تجاری نیز حدود ۱۰ میلیارد دلار مبادلات تجاری داشتند (<http://www.turkstat.gov.tr/UstMenu.do?method=temelist>). لازم به ذکر است که تجارت بلندمدت و پایدار بین ایران و ترکیه تجارت گاز طبیعی از طریق لوله‌های انتقال گاز و تجارت برق از طریق خطوط ارتباطی بوده و در مجموع روابط انرژی بین دو کشور بر مجموع روابط تجاری سایه‌افکننده است (غائبی، ۱۳۹۵: ۹۳). گذشته از این بازار بزرگ ایران برای منسوجات و کالاهای ترکیه جذابیت دارد و برای ایران نیز ترکیه دروازه اروپا و یکی از اصلی‌ترین مسیرهایی است که

نیاز ایران از آن طریق تامین می‌شود (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۲۸). بر این اساس می‌توان استدلال نمود که اقتصاد مکمل و وابستگی‌های متقابل اقتصادی نقش موثری در تعدیل تنش در روابط ایران و ترکیه ایفا نموده است. آسیب دیدن منافع اقتصادی ترکیه متعاقب بحران سوریه که می‌توان با شاخص‌هایی چون کاهش مراودات تجاری با ایران و روسیه آن را مورد محک قرار داد، نقش موثری در بازاندیشی سیاست سوری ترکیه داشته و زمینه را برای عمل‌گرایی بیشتر این کشور و بهبود روابط با ایران و روسیه فراهم آورد. در واقع سیاست مداخله‌گرایانه ترکیه در سوریه در سال‌های ابتدایی بحران و تنازع شدید با ایران و روسیه که حتی شبیح منازعه نظامی با روسیه را در منطقه ایجاد نمود، هم به منافع اقتصادی ترکیه و هم به شهرت آن به عنوان کشور واسطه و میانجی بی‌طرف لطمه جدی وارد نمود. عدم تمایل اروپا و آمریکا برای مداخله جدی علیه حکومت اسد و هزینه‌های اقتصادی بالای مداخلات نظامی ترکیه در سوریه در شرایطی که اکثریت مردم ترکیه نیز از این سیاست حمایت نمی‌کردند (Aghaee Jobani and Musavipour, 2016: 147) همگی نقش موثری در بازبینی و تعدیل سیاست سوری ترکیه داشته است.

۲-۴. منافع مشترک امنیتی (تمامیت ارضی سوریه و مساله کردی داعش)

اگرچه بحران سوریه به نقطه مهمی در تنش و تضاد منافع ایران و ترکیه تبدیل شد و دو کشور رقابت چشم‌گیری برای گسترش حوزه نفوذ انجام دادند، اما روند وقایع و قدرت‌گیری جریان‌های چون داعش که عملیات‌هایی را در خاک ترکیه نیز انجام داد و مهم‌تر از آن قدرت‌گیری اکراد همسو با پ.ک.ک در شمال سوریه و تصرف مناطق وسیعی توسط این جریان‌ها عملاً نگرانی ترکیه را برانگیخت. در واقع، ترکیه حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در سوریه را خطری برای امنیت ملی خود تلقی می‌کند؛ از آن جهت که حزب اتحاد دموکراتیک کردستان (PYD) مرتبط و همراه با حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) است. ترکیه نگران است که شاید حزب اتحاد دموکراتیک کردستان به سمت یاری رساندن به حزب اتحاد دموکراتیک کردستان برای اقدامات خرابکارانه پیش رود. اردوغان چندی قبل به احزاب فوق‌الخطار نمود که ما اجازه نخواهیم داد گروهی تروریستی (PKK) اردوگاه‌هایی را در شمال سوریه که تهدیدی برای ترکیه است، ایجاد نماید. آنکارا همچنین از ایران درخواست نمود که از یاری رساندن اکراد ایرانی به (PKK)

جلوگیری نماید (Maoz, 2016: 356). باید توجه داشت که مهم‌ترین دغدغه ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه، مهار جریان‌های کردی معارض است. با گذشت زمان و قدرت‌گیری مضاعف حزب اتحاد دموکراتیک کردستان در نواحی قابل توجهی از سوریه و آزادسازی الرقه با همکاری آمریکا، این جریان‌ها عملاً برای ترکیه تبدیل به تهدید امنیتی شدیدی شد و مهار جریان‌های کردی معارض جایگزین براندازی رژیم سوریه شد در شرایطی که ترکیه دریافت که فاقد توان و امکانات این سیاست بلندپروازانه است. در چنین شرایطی زمینه برای همکاری بیشتر بین ایران - ترکیه و ترکیه - روسیه فراهم شده است. در همین راستا ترکیه برای مقابله با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان (PYD) و جریان‌های همسو عملیاتی را در ژانویه ۲۰۱۸ در عفین آغاز نمود. لازم به ذکر است که هم‌اکنون ترکیه عمدتاً به دنبال کنترل نوار مرزی با سوریه و همکاری با ارتش آزاد سوریه می‌باشد.

گذشته از این‌ها حکومت ترکیه که تلاش نموده بود تا روابط اقتصادی و سیاسی عمیقی را با اقلیم کردستان عراق برپا کند، ناگهان در سپتامبر ۲۰۱۷ و علی‌رغم مخالفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با فراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق مواجه شد که با ۹۳ درصد آرا نیز به تصویب رسید. اگرچه حکومت اقلیم کردستان عراق به دولت ترکیه وعده داده بود که از PKK و PYD حمایت نکند (Maoz, 2016: 356). اما نگرانی از تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه و شکل‌گیری دولت کردی در عراق و سوریه همواره برای ترکیه و ایران خط قرمز بوده و دو کشور با توجه به وجود اقلیت کرد این واقعه را تهدید امنیتی تلقی نموده‌اند. ایران پس از فراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق اعلام نمود که فراندوم را به رسمیت نمی‌شناسد و مرزهای خود را بر اقلیم کردستان عراق بست. در ایران، استقلال اقلیم با تولد رژیم صهیونیستی مترادف دانسته شد. از سوی دیگر، ترکیه نیز شدیداً در مقابل این تحولات ایستادگی نمود. فراندوم کردستان عراق زمینه‌گسترش همکاری ایران و ترکیه را فراهم نمود و دو کشور بر تمامیت ارضی عراق و سوریه تأکید نمودند. متعاقب این واقعه برخی دیدارهای دیپلماتیک و نظامی میان سران دو کشور برای هماهنگی مواضع برگزار گردید. لازم به ذکر است که فراندوم استقلال کردستان عراق عملاً با مخالفت تمامی کشورهای تاثیرگذار جهان مواجه شد و تنها رژیم صهیونیستی از آن حمایت نمود.

۳-۴. کودتای ترکیه و پیامدهای منطقه‌ای آن

کودتای نافرجام ترکیه در جولای ۲۰۱۶ نیز بر راهبرد و سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه بی‌تاثیر نبوده است. در وهله اول، دولت ترکیه نسبت به عدم محکومیت فوری کودتا توسط کشورهای غربی اعتراض نمود. ترکیه غرب را متهم به عدم حمایت کافی از دولت دموکراتیک در ترکیه می‌کرد. عدم استرداد فتح‌الله گولن که از منظر دولت ترکیه عامل اصلی پشت‌پرده کودتای جولای ۲۰۱۶ بود نیز بر روابط ترکیه و ایالات متحده تأثیری منفی نهاد. به طور کلی ترکیه، اروپا و آمریکا را به پناه دادن و همکاری با جریان تروریستی گولن متهم می‌کرد. گذشته از اینها موج دستگیری و سرکوب روزنامه‌نگاران و معلمان و سایر گروه‌های اجتماعی بعد از کودتا با محکومیت کشورهای اروپایی و آمریکا مواجه شد و بسیاری در غرب اردوغان را به گرایش‌های سرکوب‌گرانه و فاشیستی متهم نمودند. تصفیه شدید جریانات منتقد و بازداشت و اخراج کارمندان دولت و روزنامه‌نگاران بدون روندهای قضایی شفاف و عادلانه متعاقب کودتای نافرجام موجی از محکومیت ترکیه را در کشورهای غربی در پی داشت و رتبه ترکیه را از منظر معیارهای حقوق بشری عمیقاً متزلزل نمود. از سوی دیگر حکومت اردوغان که از چندی قبل روند تنش‌زدایی و عادی‌سازی روابط با روسیه را به دلایل مختلف از جمله مسائل اقتصادی و مساله کردها آغاز کرده بود در این واقعه با حمایت کرملین مواجه شد و این واکنش انگیزه بیشتری برای اردوغان به منظور بازیابی سریعتر روابط ایجاد نمود (Aras, 2017: 7).

نقش پررنگ ایران در حمایت از دولت قانونی ترکیه نیز برای اردوغان تأثیرگذار بود. در شرایطی که برخی کشورهای عربی و غربی عمدتاً منتظر ارزیابی شرایط میدانی ترکیه در هنگام کودتا بودند، ایران بی‌درنگ کودتای ترکیه را به شدت محکوم کرده و سیاست خارجی مدبرانه و اصولی را برگزید. این واکنش ایران عمیقاً مورد توجه مسئولان ترکیه قرار گرفت و از آن تقدیر شد. به طور کلی اردوغان تلاش نمود تا پس از کودتا الگوی رفتاری خود با روسیه و ایران را ترمیم و بازسازی کند. این تلاش‌ها باعث شد تا جنگ‌های نیابتی غرب آسیا پس از کودتای نافرجام ترکیه تحت تأثیر الگوی رفتاری ترکیه با ایران و روسیه از شدت کمتری برخوردار شود. همچنین الگوی کنش امنیتی و راهبردی ترکیه بعد از کودتای جولای نسبت به آمریکا ماهیت انتقادی پیدا کرد (متقی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۵-۱۷۰). به طور کلی می‌توان استدلال نمود که کودتای ترکیه فضای سرد بین ترکیه

و غرب به ویژه ایالات متحده را تقویت نمود و از سوی دیگر روند عادی‌سازی روابط ترکیه با ایران و روسیه و به طور کلی نگاه به شرق را در سیاست خارجی این کشور پررنگ‌تر نمود. البته باید توجه داشت که وابستگی و پیوستگی‌های ترکیه با غرب عمیق‌تر از آن است که کاملاً متأثر از برخی بحران‌ها و وقایع منطقه‌ای گسیخته شود.

۴-۴. سیاست خارجی آمریکا و پیامدهای منطقه‌ای آن

اگرچه ترکیه با رخداد بهار عربی سیاست مشکلات صفر با همسایگان را کنار نهاد و جاه‌طلبانه به نوع‌ثمنی‌گرایی روی آورد و خواهان رهبری خاورمیانه شد، اما جاه‌طلبی این قدرت متوسط که فراتر از توانمندی‌هایش بود، موفقیت‌آمیز نبود و نتایج وخیمی را به همراه آورد. ترکیه در بحران سوریه نقش فعالی ایفا کرد و با حمایت وسیع از معارضان سوری در مقابل ایران و روسیه قرار گرفت. ماجراجویی‌های ترکیه و ساقط کردن جنگنده روسی از یک سو روابط نظامی امنیتی ترکیه و روسیه را قطع نمود و از طرفی دیگر با توجه به سیاست‌های تنبیهی روسیه، ضربه سنگینی به اقتصاد این کشور وارد کرد. حمایت وسیع از اپوزیسیون سوری در کنار لفاظی‌های شدید علیه حکومت سوریه و ایران بر روابط این کشور با همسایه شرقی‌اش نیز تاثیر منفی نهاد. از سوی دیگر دولت ترکیه با دور زدن حکومت بغداد و برقراری روابط اقتصادی و خرید نفت به طور مستقل با اقلیم کردستان عراق و همچنین حمایت از جریاناتی چون طارق الهاشمی در مقابل حکومت بغداد نیز قرار گرفت. با این حال این قدرت میانی در نظام بین‌الملل در ابتدا دریافت که ایالات متحده سیاست دوری از خاورمیانه را دنبال کرده و خواهان نقشی فعال و پرهزینه در بحران سوریه نیست و از مواضع این کشور در سوریه و عراق چندان حمایت نمی‌کند. در واقع رویکرد ایالات متحده و ترکیه در قبال بحران سوریه بسی متفاوت بودند. آنکارا سقوط اسد و مهار اکراد را اولویت سیاست خارجی خود قرار داده و در این مسیر باعث تقویت گروه‌های اسلامی شد و حتی عضوگیری‌های داعش در ترکیه و گسیل مبارزه‌جویان داعش به سوریه از خاک این کشور و فعالیت‌های بازار سیاه این گروه را نادیده می‌گرفت، این در حالی بود که ایالات متحده فاصله خود را با جریانات اپوزیسیون سوری حفظ و نابودی داعش را اولویت اصلی خود تلقی می‌کرد (Kayaoglu, 2016: 15).

عدم نقش‌آفرینی فعال آمریکا در براندازی حکومت سوریه از جمله عدم تسلیح

مخالفان به سلاح‌های سنگین، عدم اعمال منطقه پرواز ممنوع و همچنین عدم رخصت به کشورهای همسایه سنی برای انجام عملیات نظامی جدی در سوریه (Maoz, 2016: 356). در کنار کنش‌های نظامی و فعالانه ایران و روسیه، عملاً موجب تغییر موازنه قدرت در سوریه به نفع رژیم حاکم در این کشور شد. فتح کامل حلب که پس از محاصره‌های طولانی و بمباران‌های وسیع ناحیه شرقی آن توسط حکومت روسیه و نقش آفرینی سپاه قدس ایران به وقوع پیوست و تنها با انتقادات نه چندان تأثیرگذار جبهه غربی همراه بود، خود حاکی از آن بود که جاه‌طلبی‌های ترکیه در مقابل نقش فعال ایران و روسیه و انفعال راهبردی آمریکا بی‌ثمر خواهد بود. از سوی دیگر، ترکیه که همواره چالش کردی را مهم‌ترین دغدغه ژئوپلیتیک خود می‌داند، با همکاری‌های وسیع ایالات متحده و کردهای معارض در سوریه که پیوندهای مستحکمی با پ.ک.ک دارند، مواجه شد و این تحولات و از جمله آزادسازی الرقه را با تردید و سوظن می‌نگرد.

گذشته از اینها همان‌طور که ذکر کردیم کودتای ترکیه و موج دستگیری‌های پس از کودتا و همچنین عدم استرداد گولن نیز بر روابط ترکیه و آمریکا تأثیر سویی نهاد. ایالات متحده در سال‌های اخیر ترکیه را به دلیل نقض حقوق بشر و حرکت به سمت اقتدارگرایی محکوم نموده و این خود بر تنش در روابط دو کشور تأثیر داشته است (Kayaoglu, 2016: 18). این عوامل همگی زمینه‌بازاندیشی در سیاست خارجی ترکیه را ایجاد نمود. ترکیه دریافت که روسیه تأثیرگذارترین بازیگر در بحران سوریه است و برخی سیاست‌های ایالات متحده نیز مبهم و چالش‌زا است. به‌طور کلی ترکیه بر این باور بود که با آمریکا از بالکان تا آسیای مرکزی و قفقاز و خاورمیانه و همچنین مدیترانه شرقی و آسیای جنوب شرقی دارای همپوشانی منافع استراتژیک بالایی هستند، اما سیاست محتاط اوباما و همچنین سیاست ترامپ مبنی بر "اول آمریکا" این تلقی ترکیه را مخدوش نمود (Aras, 2017: 8). بر این اساس ترکیه به سمت همکاری بیشتر با ایران و روسیه پیش رفته است و تاکنون در چندین نشست صلح مربوط به بحران سوریه در آستانه شرکت نموده است. به هر حال سیاست خارجی آمریکا نقش پررنگی در نقش بر آب شدن جاه‌طلبی‌های استراتژیک ترکیه و نگاه به شرق این کشور داشته است.

تأثیر خیزش‌های عربی موسوم به بیداری عربی بر روابط قدرت‌های منطقه‌ای موضوع پراهمیتی است. روابط ایران و ترکیه به عنوان دو قدرت منطقه‌ای نیز به نحو قابل توجهی از خیزش‌های خاورمیانه‌ای متأثر بوده است. الگوی روابط ایران و ترکیه پس از خیزش‌های عربی موضوعی پیچیده، چندلایه و سیال است که از عوامل مختلفی متأثر بوده و در دوره‌های مختلف نمودهای متفاوتی داشته است. این پژوهش به دنبال آن است تا با مطالعه عوامل مختلف موثر بر روابط دو کشور پس از خیزش‌های عربی به این پرسش پاسخ دهد که خیزش‌های عربی چه تاثیری بر الگوی روابط ایران و ترکیه داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ترکیه با شکل‌گیری جنبش‌های عربی، فضای مناسبی را برای گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی و هویتی خود در خاورمیانه مهیا دید.

قدرت‌گیری جریانات اخوانی هم‌سو در تونس و مصر در کنار آسیب‌پذیری‌های حکومت سوریه و گسترش اعتراضات در این کشور باعث شد که ترکیه سیاست مشکلات صفر با همسایگان را کنار نهد و تمام تلاش‌های خود را بر براندازی حکومت بشار اسد متمرکز نماید تا با روی کارآمدن دولتی وابسته در سوریه و سپس تاثیرگذاری بر تحولات عراق، عمق استراتژیک و نفوذ ژئوپلیتیکی خود را در قلب خاورمیانه گسترش دهد و به هژمونی منطقه‌ای دست یابد. ترکیه در این راه از تقویت گروه‌های بنیادگرای سنی پرهیز نکرد و حتی بر گسیل مبارزه‌جویان داعش به سوریه از خاک این کشور چشم فرو بست. این سیاست‌ها زمینه تقابل جدی ترکیه با ایران و روسیه را ایجاد نمود و پیامدهای اقتصادی و سیاسی سنگینی برای ترکیه به همراه آورد که به کاهش مبادلات تجاری و انزوای منطقه‌ای این کشور می‌توان اشاره کرد.

از سوی دیگر با گذر زمان، دوگانه دموکراسی اقتدارگرایی در خاورمیانه کمرنگ شد و گفتمان فرقه‌گرایی حاکم شد. در چنین شرایطی تقابل سنی شیعی نیز پررنگ‌تر شد و در روابط ایران و ترکیه نیز نمود یافت، طوری که حتی از بازتولید نزاع صفوی عثمانی سخن گفته شد. در نهایت تقابل دو شیوه و مدل حکومتی و تلاش برای رهبری منطقه هم از منظر الگویی و هم نفوذ ژئوپلیتیکی، زمینه گسترش رقابت میان ایران و ترکیه را فراهم آورد. با این همه هزینه‌های سنگینی که ترکیه از سیاست سوریه‌ای خود متحمل شد، در کنار عدم نقش‌آفرینی فعال آمریکا در براندازی حکومت سوریه و همکاری‌های

ایالات متحده با جریان‌ات کردی سوریه به ویژه حزب اتحاد دموکراتیک کردستان (PYD) رفته رفته موقعیت ترکیه را در سوریه تضعیف نمود. ترکیه دریافت که روسیه بازیگر اصلی تحولات سوریه بوده و جبهه غربی فاقد انگیزه جدی برای ساقط نمودن بشار اسد است و نابودی داعش را به عنوان اولویت اصلی در نظر می‌گیرد. همچنین قدرت‌گیری و خودمختاری روزافزون حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه (PYD) و همکاری‌های ایالات متحده با جریان‌ات کردی همسو با پ.ک.ک در آزادسازی الرقه و مناطق دیگر بر سوءظن‌های موجود میان ترکیه و آمریکا افزود.

کودتای ترکیه و تحولات متعاقب آن از جمله موج دستگیری‌ها و متهم نمودن گولن و عدم استرداد او از آمریکا نیز بر تنش‌های میان ترکیه و آمریکا دامن زد. در چنین شرایطی ترکیه به مرور به سمت عادی‌سازی روابط با روسیه و بهبود مناسبات با ایران حرکت نمود. مذاکرات آستانه با مشارکت ایران و روسیه و ترکیه که به برپایی آتش‌بس در بسیاری از نقاط سوریه انجامید را می‌توان از دست‌آوردهای این مذاکرات تلقی نمود. نیاز متقابل اقتصادی ایران و ترکیه که ناشی از اقتصادهای مکمل است در کنار فراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق نیز زمینه همکاری و تن‌زدایی بیشتر در روابط دو کشور را فراهم آورد. البته باید توجه داشت که در سیاست بین‌الملل به ویژه از منظر واقع‌گرایی سیاسی، اصالت منافع بسیار پراهمیت بوده و کشورها بر اساس آن نسبت به بازاندیشی سیاست‌ها و ائتلاف‌ها اقدام می‌نمایند و لذا با تغییر شرایط محیطی زمینه برای تغییر ائتلاف‌ها موجود است. بر این اساس، امکان شکل‌گیری رقابت‌ها و ائتلاف‌های جدید چندان دور از ذهن نمی‌باشد. *

کتابنامه

منابع فارسی

- احمدی، حمید و فهیمه قربانی. (۱۳۹۳). «تاثیر بحران سوریه بر روابط ایران و ترکیه»، فصلنامه روابط خارجی، ۶ (۳). صص ۴۴-۷.
- اسماعیلی، بشیر و دیگران. (۱۳۹۵). «افول و زوال مدل ترکیه در خاورمیانه»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، (۲۷). صص ۱۹۸-۱۷۳.
- رسولی، رویا و همت ایمانی. (۱۳۹۴). «رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: مورد ایران (۲۰۱۴-۲۰۰۲)»، فصلنامه روابط خارجی، ۷ (۲). صص ۳۵-۷.
- رنجبرمحمدی، مصطفی. (۱۳۹۵). «سیاست خارجی ترکیه در تحولات بیداری اسلامی بر مبنای نظریه واقع‌گرایی»، فصلنامه حبل‌المتین، ۵ (۱۵). صص ۱۱۸-۱۰۶.
- سیمبر، رضا و علی اسمعیلی. (۱۳۹۲). «علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه (۲۰۰۰-۱۹۷۹)»، فصلنامه سیاست جهانی، ۲ (۲). صص ۲۹-۷.
- صبوچی، مهدی و رحمت حاجی‌مینه. (۱۳۹۲). «بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال تحولات عربی: بررسی موردی تونس مصر و لیبی»، فصلنامه روابط خارجی، ۵ (۴). صص ۱۳۳-۹۹.
- غائبی، محمدرضا. (۱۳۹۵). «اقتصاد سیاسی روابط ایران و ترکیه در دوره حکومت حزب عدالت و توسعه»، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۰ (۲). صص ۱۱۳-۸۵.
- قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۸۶). روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: انتشارات سمت.
- قهرمان‌پور، رحمان. (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه. تهران: نشر روزنه.

کاربو، ژولیه و جیمز لی رای. (۱۳۹۳). *سیاست جهانی: نظریه بازیگران و تعاملات امنیتی*. ترجمه قدرت احمدیان و فرهاد دانش‌نیا. تهران: مرکز مطالعات جهانی شدن. کوزه‌بالابان، حسن. (۱۳۹۲). *سیاست خارجی ترکیه: اسلام، ملی‌گرایی و جهانی شدن*. ترجمه غلامرضا کریمی و داود نظریور. تهران: انتشارات چاپخش

متقی، ابراهیم و دیگران. (۱۳۹۵). «معمای امنیت و راهبرد منطقه‌ای ترکیه پس از کودتای جولای ۲۰۱۶»، *نامه دفاع*، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی.

موسوی، حافظ و دیگران. (۱۳۹۵). «تأثیر تحولات جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای ایران و ترکیه»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱۲ (۱). صص ۱۸۸-۱۶۶.

نیاکوئی، امیر. (۱۳۹۲). «بررسی بحران‌های عراق و سوریه در پرتوی نظریه‌های امنیتی»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۲ (۱).

..... (۱۳۹۴). «بررسی عوامل گسترش جریان‌های تکفیری در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، ۴ (۴). صص ۱۱۸-۹۵.

..... (۱۳۹۱). *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*. تهران: نشر میزان.

هنسن، برت و دیگران. (۱۳۹۰). *راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی (قدرت از دست رفته)*. ترجمه امیر نیاکوئی و احمد جانسیز. رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.

منابع انگلیسی

- Aghaee Joobani, H and M. Mousavipoor. (2016), Russia, Turkey and Iran :Moving towards strategic synergy in the Middle East? *Strategic Analysis*, 39 (2). pp. 141-155
- Aras, B. (2017). Turkish foreign policy after July 15. *Istanbul Policy Center, July 5*.
- Barkey, H. J. (2013). Turkish Iranian competition after the Arab Spring. *Survival: Global Politics and Strategy*, 54 (6), pp. 139-162
- Bağcı, H and A. S. Erdurmaz. (2017). *The Middle East Seen from Ankara, in Turkey's foreign policy towards the Middle East under the shadow of the Arab Spring*. Edited by Idris Demir. Cambridge: Scholar Publishing.
- Bellin, E. (2004). The Robustness of Authoritarianism in the Middle East, Exceptionalism in Comparative Perpective. *Comparative politics*, 36 (2).
- Brehiny, N. (2015). Yemen and the Huthis: Genesis of the 2015 Crisis. *Asian Affairs*, XLVI (II), pp. 232-250.
- Fattah , Kh. (2011). Yemen: A Social intifada in a republic of sheikhs. *Middle East*

Policy, XVIII (3).

- Gardner, D. (2012). Turkey and the new Arab Awakening. *Asian Affairs*, XLIII (III).
- Heydeman, S. (2016). Explaining the Arab Uprisings: transformations in Comparative Perspective. *Mediterranean Politics*, 21 (1), pp.192-204.
- <http://www.turkstat.gov.tr/UstMenu.do?metod=temelist> <http://www.france24.com/en/20150326-turkey-support-saudi-yemen-erdogan-interview-france-24>.
- <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918247>
- Kayaoglu, T. (2016). Getting Turkey back on track to democracy, human rights and religious freedom. *The review of faith and international affairs*, 14 (2).
- Kuru, A. T. (2015). Turkey's failed policy toward the Arab Spring: Three levels of analysis. *Mediterranean Quarterly*, 26 (3).
- Maoz, M. (2016). Strategic Upheavals in Mediterranean and Middle Eastern Countries since the Arab Spring. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 18 (4), pp. 352-360.
- Mohamad, I. (2011). Turkey and Iran Rivalry on Syria. *Alternatives*, 10 (2). pp 65-75.
- Osman, T. (2010). *Egypt on the Brink: from Nasser to Mubarak*. Yale University Press.
- Şahin, M and B. Sarı. (2017). Turkey in the Syrian Crisis: The Limits of a Middle Power Foreign Policy, in *Turkey's foreign policy towards the Middle East under the shadow of the Arab Spring*. Edited by Idris Demir. Cambridge Scholar Publishing.
- Taspınar, O. (2011). Turkey: an interested Party, in *The Arab Awakening: America and the transformation of the Middle East*. Edited by Kenneth Pollack. A Saban Center at the Brookings Institution book.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی